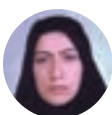




معرفی و بررسی چند شعر عاشورایی از مرتضی امیری اسفندقه

عاقبت جان تو در چشمه مهتاب افتاد



شاعر و پژوهشگر فرهنگ و ادبیات: مرتضی امیری

مرتضی امیری اسفندقه، شاعر پرشور و جان آگاه خراسانی، از آن دسته شاعرانی است که در حیطه شعر عاشورایی، آثار ارزنده و ماندگاری از خودبه جا نهاده است. می توان گفت امیری جزوشاعرانی است که برای بیشتر شخصیت های جریان ساز عاشورا شعر سروده است، از حضرت امام حسین ^(ع) گرفته تا حضرت زینب ^(س)، حضرت ابوالفضل ^(ع)، حضرت علی اصغر^(ع) و حتی حر که در اوپسین لحظات عمر خود به امام حسین ^(ع) و اسلام ایمان آورد. اشعار امیری درباره واقعه عاشورا و امام حسین ^(ع) بانوعی توصیف عارفانه و دلنشین شروع می شود و خواننده در مسیر شعر و تا پایان شعر را همراهی می کند، همان طور که در این غزل می خوانید امیری همچون اغلب اشعار و باور عرفانی غالب بر اندیشه اش بازهم از کاربرد اصطلاحات و باورهای راستین عرفانی اش در شعر دست بردار نیست و همچنان بر آنان ایمان و یقین دارد:

دوباره ماه محرم، دوباره بوی حسین /دوباره بر سر هر کوچه گفت وگویی حسین
بیابه دسته مانوحه ی جنون سر کن /کمی رویم شبانه به جست وجوی حسین
حسین، وارث کشف و شهود غار حراست /چه های و هو ی محمّد، چه های و هو ی حسین
نسته اند به روی حسین، هرگز آب فرات، آب نوشید از گلو ی حسین
فرات، تشنه لب های تفته جوشش بود/فرات، آب شد از شرم، روبه روی حسین
قتیل قبله همیشه به یاد می ماند/بیا که مهر نماز است، خاک کوی حسین
چنین که در دل من، داغ کر بلا جاری ست، شهید می شوم از هُرم آرزوی حسین
طلوع می کند آخر طلیعهٔ موعود/مسیر قبله عوض می شود، به سوی حسین
امیری در غزلی دیگر به اوپسین حج امام حسین^(ع)، قبل از واقعه عاشورا، اشاره دارد و در این غزل رویدادهای پرشور این حج را با نگاه و نگرش عارفانه و دلنشین برای خواننده توصیف می کند:

باحاجیان ساکن، خجّت تمام کردی/از کعبه دل پریدی، عزم قیام کردی
گفتی که جدّ من گفت، این حج آخر توست / اتمام حجت آنجا، با خاص و عام کردی
یک مشت خون خود را، بر آسمان فشاندی /ای آسمان دوباره، شُرب مدام کردی

همزم به جوش آمد، اصغر به گر به افتاد/خون گلو ی او را، تا سلام کردی
در کعبه حاجیان یی، بار می خمره سرگرم در کر بلا تو اُمّا، حج را تمام کردی
احرام بستن تو، آن سال حالتی داشت / ماه محرم ت را، ذی الحجه نام کردی

لبیک بود آن سال، ذکر تشهّد تو/خواندی نماز صبح و در دل سلام کردی
قبلا نیز اشاره کردیم که امیری برای حزن بیزیر ریاحی، که در اوپسین لحظات عمر خود، نیز اشعار سروده است، امیری اسفندقه دو غزل معروف در توصیف حر دارد که جزو بهترین اشعار عاشورایی وی محسوب می شود. این دو غزل بر زبان بیشتر شعر دوستان به ویژه آنانی که سر سیر و سلوک با شعر عاشورایی دارند، جاری است و جزو بهترین اشعار عاشورایی معاصر است که در توصیف، «حر» سروده شده است:

حسین آمد و آزاد از بیزیدت کرد/خلاص از قفس وعده و وعیدت کرد
سیاه بود و سیاهی هر آنچه می دیدی /نور اسپرده آیینه، رو سیدت کرد
چه گفت با تو در آن لحظه های تشنه حسین؟ / کدام همزمه سیراب از امیدت کرد
به دست و پویا ی تو بار چه قفل ها که نبود/حسین آمد و سرشار از کلیدت کرد
چون تو را به مرادت رساند ناگهان /عجب تشرف سبزی! / چنون مریدت کرد
نصیب هر کس و نا کس نمی شود این بخت /قرار بود بمیری خدا شهیدت کرد

نه پیشوند و نه پسوند، حر حری تو/حسین آمد و آزاد از بیزیدت و در پایان بخش هایی از غزل دوم مرتضی امیری اسفندقه در توصیف حر: عاقبت جان تو در آن لحظه های تشنه حسین؟ / پیچشت داد خدا، در نفست تاب افتاد
نور در کاسه ظلمت زده چشمت ریخت /خواب از چشم تو ای شیفته ی خواب، افتاد
کارت از پیله پوسیده به پرواز کشید/عکس پروانه برون از قفس قاب افتاد



آغاز پوش مطالعاتی «#از_حسین_بخوانیم»

مدیرعامل «به نشر» از برگزاری پوشش مطالعاتی «از حسین ^(ع) بخوانیم... هم زمان با ماه محرم و صفر خبر داد. حسین سعیدی گفت: «با هدف معرفی و ارائه کتاب های خوب، فاخر و متنق درباره امام حسین ^(ع) و واقعه عاشورا، انتشارات به نشر طرحی متفاوت در ایام محرم و صفر برگزار می کند. در این طرح هشت کتاب برای گروه های سنی مختلف از بین آثار پر تعدادی که به نشر در این موضوع دارد از سوی کارشناسان انتخاب و معرفی شده است. مطالعه هر یک از این آثار به کودکان، نوجوانان و بزرگسالان کمک می کند تا نسبت به شخصیت سید و سالار شهیدان و دیگر شخصیت های حاضر در عاشورا و نیز نسبت به اصل این قیام و تبیین آن، شناخت و معرفت خوبی پیدا کنند.

برای خواندن متن کامل خبر و شرکت در این پوشش کد روبه رو اسکن کنید:



شهر ارابه
شماره ۱۰
تیرماه ۱۳۹۸
شماره ۱۰۴۴

شهر ارابه
شماره ۱۰
تیرماه ۱۳۹۸
شماره ۱۰۴۴



فرهنگ و ادبیات

نور امید بچه های روستا

محمود خرقانی، کارشناس فرهنگی کتابخانه های سیار کانون: موازی کاری در حوزه کودک خیلی هم کار خوبی است!



و جنگل حرف می زند. او هیجان زده این لحظه ها را توصیف می کند: «ما هر سال بچه ها را به اردوی چالوس می بردیم. الان متأسفانه به دلایل زیادی نمی توانیم این کار را بکنیم. در این اردوها از مربی های کتابخانه های سیار می خواهیم که تعدادی از اعضای شان را معرفی کنند. اعضای که در روستاهای محروم زندگی می کنند. یاد نمی رود از یکی از روستاهای دور افتاده آمده و حتی مشهد هم نیامده بود. قرار بود یک روز در مشهد بمانیم و بعد حرکت کنیم. باو رتان نمی شود چقدر از دیدن شهر و بزرگی اینجاستعجب کرده بود. برده دریا را که برای اولین بار دیده بود نفسش بند آمد. در تله کابین کنارش نشسته بودم تا او کنشش را ببینم. همه می گفتند دم بچه های سیار گرم که گزینۀ های درستی را برای اردوها انتخاب می کنند. اینکه کسانی بیایند که تا قبل از این تجربه ای نداشتند و پیشان را خارج از روستا نگذاشته اند. خیلی از بچه ها همین حالا هم زنگ می زنند که اگر کانون نبود اعتماد به نفس بالایی نداشتیم و اهل گفت وگو نبودیم. همان ها که روزگاری عضو کتابخانه های سیار بوده اند دھیار شده اند، معلم شده اند و به بچه های روستایشان کمک می کنند.»

● **چطور هر کسی می تواند یک کتابخانه سیار راه بیندازد؟**
دور و بر ما احتمالا افرادی باشند که دلشان می خواهد کتاب های کتابخانه شان را به امانت دست اهلسن ب سپارند یا کسانی هستند که در مناطق دور افتاده خدمت می کنند و می خواهند کتابخانه ای راه بیندازند و بچه ها را درود خودشان جمع کنند. پرسش اصلی ما از خرقانی این بود که باید از کجاشروع کنند؟ «معلم های دلسوز زیادی هستند که می آیند پیش ما و می گویند چطور باید به روستاهای محروم کتاب برسانیم. من همیشه به آن ها می گویم از کم شروع کنیم. حتی از یک زنبیل کتاب. به شاعران و نویسندگان نامه بنویسند و از آن ها درخواست کتاب کنند. کتابخانه تان کم کم بزرگ می شود و بعد از مدتی خود آن ها به محور کتاب رسانی همان منطقه تبدیل می شوند و باقی اتغذیه می کنند. این آقا جواد ماهر حالا در یکی از خانه های مسکن مهر شهرش زندگی می کند. او بچه های محله ش را هم تغذیه می کند. بچه ها دور همان ساختمانش جمع می شوند. او کتابخانه کوچکش را راه انداخته و کارش را می کند. من به شما می گویم که کار با بچه ها برکت می آورد. خود به خود همه چیز درست می شود.»



مربیان کتابخانه های سیار کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چگونه کتاب ها را به دورترین مناطق محروم می رسانند؟

چون تنها هستند هم رانندگی می کنند. یعنی کارهای فنی خود رور ابلد هستند و دوم اینکه با بچه های می توانند خیلی خوب ارتباط برقرار کنند. یک قانون و استاندارد ی را گذاشتیم که هر کدام بیست روستا در ماه را پشتیبانی می کنند. مربی ها در مدارس حضور پیدا می کنند، چه در منطقه روستایی باشد چه عشایری همه کارهایشان در مدرسه است. کارهای فرهنگی و امانت کتاب را آنجا انجام می دهند. لپ تاپی دارند که بچه ها را عضو کتابخانه می کنند و برنامه ها را همان جا انجام می دهند. با بچه ها هر سال فرامی می گذارند. هفته بعد یا دو هفته بعد به همان روستا بر می گردند. در واقع هر بچه روستا دو هفته با یک کتاب مأنوس است. اما تابستان وقتی مدارس تعطیل می شوند، قرار آن ها برقرار است. قرار این ها معمولا در همان مدارس انجام می شود. مدیر یا ناظم مدرسه به بچه ها خبر می دهد. البته خود بچه ها هم از روز و ساعت خبر دارند که کتابخانه های سیار به روستای می آیند، اگر فضای مدرسه مهیا نبود کنار مسجد یا داخل طبیعت یا هر جای مناسب دیگری برنامه هایشان را انجام می دهند. دوباره کتاب امانت می گیرند و می روند تا دو هفته بعد. بیشتر مربی ها روستاهای محروم را انتخاب می کنند. روستاهایی که از امکانات خوبی برخوردار نیستند،

● **خیلی از مروجان کتاب از روش کتابخانه های سیار وام گرفته اند**
خرقانی در پاسخ به این پرسش که آیا کتابخانه کوچکی در هیچ کدام از روستاها وجود نداشته است می گوید: «نمی شود گفت هیچ کدام. برخی از اهالی و برخی از سازمان ها از همین واحدهای سیار کانون وام گرفته و کاری کرده اند، البته در این باره به نظرم موازی کاری اصلا چیز بدی نیست و خیلی هم خوب است. من می گویم اگر هر سازمانی بتواند یک گوشه کار کودک را دستش بگیرد، کار بزرگی کرده است. کانون

به تنهایی نمی تواند همه کارها را انجام بدهد، البته به این شرط که استانداردها را رعایت کند و به بچه ها در نهایت احترام برخورد شود. مروجان کتاب خوانی خیلی شان از شیوه کار کانون یاد گرفته اند. من کسی را می شناسم که با زنبیل در روستاها کتاب می برد. اسمش را هم گذاشته اند

کتابخانه زنبیلی. این آقا به عنوان مروج برتر کشور هم انتخاب شده است. همان اول کاری به خیلی ها نامه نوشت. به خیلی از نویسندگان و شاعران. اصلا محال است شما به اهل کتابی نامه ای بزن ی و آن جوابی به تون دهند. مثلا می دانم که آقای مصطفی رحمان دوست و هوزارتا کتاب برایش فرستاد.»

● **وضعیت روحوانی بچه های روستا خیلی بهتر از قبل شده است**
گپ و گفت ما به اینجا رسید که یک مربی سیار چطور باز خورد می گیرد؟ چطور متوجه می شود آمدن و رفتن هایش تأثیر دارد؟ فعالیت همه بچه ها ثبت می شود، یعنی مشخص است که هر کدام از بچه ها چه فعالیت هایی کرده اند، مثلا بعد از مدتی که فعالیت ها می گذر خودشان را نشان می دهند. وقتی مربی با آن ها قصه می خواند، کار دست ی از این می گوید که کتابخانه های سیار هر هفته یا هر دو هفته به روستاها سر می زنند: «مینی بوس ها مربی متخصص سیار دارند،

چه چیزهای بکری که نمی نویسند. بعضی از نوشته ها فوق العاده است. اگر کانون پایش را آنجا نمی گذاشت و مربی ها نبودند این اتفاق نمی افتاد. ما معتقدیم اگر در همان منطقه و بین این همه بچه یک نفر هم بتواند کاری بکند و به جایی برسد تمام آن منطقه را پوشش می دهد، خرقانی گزارشی هم از وضعیت روحوانی کتاب در روستا می دهد و می گوید با حضور کتابخانه های سیار این وضعیت بهبود پیدا کرده است: «می دانید وضعیت روحوانی کتاب در روستا خوب نیست. علتش هم مشخص است. در شهر خانواده ها به روحوانی کتاب فرزندانشان کمک می کنند و از بچه می خواهند مدام این کار را بکنند، ولی در روستا پدر و مادرها وقتی برای این کار ندارند، ولی حالا در روستایی که کتابخانه سیار ما حضور داشته و دار وضعیت روحوانی بچه ها بسیار بهتر از قبل شده است. دلیش هم این است که او دو هفته فرصت دارد با همان دو کتابی زندگی کند که امانت گرفته است. دو هفته زمان زیادی است. کتاب دیگری هم ندارند. در نتیجه بیشتر از یک بچه ساکن شهر کتاب را با دقت می خواند. بچه های مشهد یا دیگر شهرها راحت می توانند بعد از دو سه روز به کتابخانه ثابت بروند و کتاب دیگری به امانت بگیرند، ولی بچه های روستا در همان دو هفته فقط دو کتاب دستش دارد و این باعث می شود کتاب ها را چندین و چند بار بخواند. حالا چرا او می تواند بنویسد؟ چون فرصت داشته است فکر کند، تخیل را به کار بیندازد و با شخصیت هایش زندگی کند. حالا موقع نوشتن می بینیم که چقدر مستعد نوشتن است.

● **ما حرف هایمان را لایه لای قصه ها و کتاب ها می گویم**
روش مربی های سیار کانون پرورش فکری در عین سادگی، سختی ها و پیچیدگی های خودش را دارد. آن ها باید با هر بچه ای به شکلی رفتار کنند و به گونه ای مفاهیم اخلاقی و تربیتی به او انتقال دهند. خرقانی می گوید هر کاری که آن ها می کنند با کتاب و قصه است: «ما لای همین قصه ها و کتاب ها حرفمان را می زنیم. اگر بخوایم مفاهیم دینی را منتقل کنیم، اگر بخوایم آداب معاشرت یا هر مفهوم دیگری را منتقل کنیم، راهش همین است و اصلا مستقیم کار نمی کنیم. این کارها را با کتاب انجام

من می گویم اگر هر سازمانی بتواند یک گوشه کار کودک را دستش بگیرد، کار بزرگی کرده است. کانون به تنهایی نمی تواند همه کارها را انجام بدهد، البته به این شرط که استانداردها را رعایت کند



تورادانش و دین رهاند درست

در رستگاری بیایدت جست

دلرت گر نخواهی که باشد ز نند

همان تا نگر دی تن مستمند

چو خواهی که یابی ز هر بدرها

سر اندر نیازی به دام بلا

بوی در دو گیتی ز بدر ستگار

نکوار گردی بر کردگار

به گفتار پیغمبرت راه جوی

دل از تیرگی با بدین آب شوی

چه گفت آن خداوند تنزل و وحی

خداوند امر و خداوند نهی

که من شار ستانم علی ام در است

در ست این سخن گفت پیغمبر است

گواهی دهم کاین سخن را از اوست

تو گویی دو گوشم به آواز اوست



شاعر و پژوهشگر فرهنگ و ادبیات: عظیمی

خویش بداند. به نظر می رسد این عبارت به لزوم شناخت اصول دین برای هر مسلمانی اشاره می کند، زیرا می دانیم که شناخت درباره اصول دین برای هر مسلمانی واجب است و تقلید در آن جایز نیست. در بیت های بعدی تصریح شده است که راه هایی از اندوه و مستمندی و نیز رفع شر بدی ها و بلاها و در ادامه آن راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و رو سپیدی نزد خدا، فقط یک راه است و آن راه نیز پیروی از گفتار پیغمبر ^(ص) است که سخنش تیرگی های چهل و کفر را از دل می زداید و آن را باورهای معرفت پاک می کند. در بیت بعد، فردوسی شخصیت پیامبر اسلام ^(ص) را با عبارات های «خداوند تنزل و وحی» یعنی صاحب قرآن و «خداوند امر و خداوند نهی» یعنی کسی که حق امر و نهی می داند، معرفی می کند و روشنی از آن حضرت می آورد که به روشنی نشان دهنده اسلام